

بررسی فرمان عزل دکتر مصدق از نخست‌وزیری از نگاه قانون مشروطه

برخی اعلام می‌کنند فرمان عزل دکتر مصدق در مرداد ۱۳۳۲ اقدامی قانونی و جزو اختیارات شاه بوده است. عمدتاً استناداتی هم به تعطیلی مجلس در آن زمان و برخی اصول قانون مشروطه می‌نمایند. سخنانی به برخی یاران دکتر مصدق هم منسوب است که آنان حق عزل نخست‌وزیر توسط شاه در غیاب مجلس را تأیید کرده‌اند. در اینجا مسائل تعطیلی مجلس هفدهم را به مطلب رویکرد دکتر مصدق به مجلس وا می‌گذاریم. فقط بحث قانونی یا غیر قانونی بودن فرمان عزل را در حالت کلی و به فرض عدم وجود مجلس، بررسی می‌نمائیم.

آیا شاه طبق قانون مشروطه اصلاً حق عزل داشت؟

صرف نظر از بحث کلی تشریفاتی بوده شاه در قانون مشروطه، پاسخ پرسش فوق در اصل ۴۵ متمم قانون مشروطه ایران به شکل بسیار صریح و روشن آمده است:

"اصل چهل و پنجم: کلیه قوانین و دستخط‌های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می‌شود که بامضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط، همان وزیر است."

به این ترتیب مشخص است شاه در هیچ شرایطی حق عزل هیچ مقامی و از جمله وزراء یا صدر اعظم (صدر اعظم یا نخست‌وزیر یا رئیس‌الوزرا که در اصل ۳۳ قانون مشروطه کلمه صدر اعظم آمده است اما معنی همه اینها یکی است.^۱) را نداشت^۲ حال چه مجلس بود و چه نبود.^۳ یعنی عملاً کنار رفتن مقامات با فرمان شاه تنها در حالتی ممکن است که خود آن مقام پس از دریافت فرمان شاه استعفاء دهند. فرمان عزل دکتر مصدق هم دستخط شاه بود و تنها در صورتی قابلیت اجرا داشت که دکتر مصدق استعفاء می‌داد.

علاوه بر آن اصل ۶۴ متمم قانون مشروطه هم به طور روشن و صریح به این نکته می‌پردازد و می‌گوید:

"اصل شصت و چهارم: وزراء نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند."

در نتیجه حتی وزیران حق ندارند به استناد فرمان عزل شاه از کار کناره‌گیری کنند که در آن صورت مسئولیت آنها سر جای خودش است.^۴ مثلاً اگر وزیری به دستور شاه برکنار شده و به خانه رود و بعد در حوزه مسئولیت او اتفاقی رخ دهد، وزیر مربوطه باید پاسخگو باشد و مسئولیت او سر جایش است. ضمناً نه تنها در این اصول بلکه

در هیچ یک از اصول دیگر قانون مشروطه اشاره‌ای به وجود یا عدم وجود مجلس برای اجرای این اصول نشده است و آنها در همه حال لازم‌الاجرا هستند.

عدم حق عزل شاه در غیاب مجلس از نظر منطقی هم کاملاً قابل توجیه است زیرا دولت با رأی مجلس بر سر کار می‌آید. به این ترتیب دولت رأی اعتماد مجلس و در نتیجه تأیید مردم را دارد. حال به فرض تمام نمایندگان در اثر حادثه‌ای فوت کرده یا استعفاء دهند یا به هر طریق دیگری مجلس از بین برود. در آن حال دولت رأی اعتماد مجلس قبلی را دارد و منطقی نیست که یک مقام تشریفاتی به رأی مجلس و ملت بی‌اعتنائی کرده و نخست‌وزیر را برکنار کند. بلکه همگان باید منتظر تشکیل مجلس جدید و رأی اعتماد یا عدم اعتماد آن بمانند و دولت در اولین فرصت انتخابات جدید را برگزار نماید. گذشته از این‌ها شرایط مرداد ۱۳۳۲ به شکلی بود که دلایل دیگری برای غیر قانونی بودن فرمان عزل دکتر مصدق وجود دارد.

۱- اختیارات قانونگذاری دکتر مصدق هنگام کودتا

دکتر مصدق در جایگاه نخست‌وزیر طبق قوانین مصوب مجلس در هنگام برکناری دارای حق قانونگذاری موقت بود. عنوان این اختیارات چنین بود:

**"قانون تمدید مدت اختیارات شش‌ماهه اعطایی به شخص آقای دکتر محمد مصدق
نخست‌وزیر از تاریخ انقضاء برای مدت یک سال - مصوب شب ۳۰ دی ماه ۱۳۳۱"**

لذا دکتر مصدق تا دی ماه ۱۳۳۲ دارای حق قانونگذاری موقت بود و عملاً می‌توانست تا ۵ ماه بعد از کودتا هم به عنوان جانشین موقت مجلس در برخی امور عمل کند. خود شاه هم این قانون را ولو به شکل تشریفاتی امضاء کرده بود. همچنین روشن است که دکتر مصدق طبق این قانون کماکان نخست‌وزیر هم بود زیرا در عنوان آن به دکتر مصدق نخست‌وزیر چنان اختیاراتی داده شده بود. لذا عملاً مجلس نخست‌وزیری و اختیارات او را به شکل توأم تا دی ماه ۱۳۳۲ تأیید کرده بود.^۵ پس او از این منظر حتی در غیاب مجلس رأی اعتماد مجلس قبلی را داشت که این نیز دلیل تکمیلی دیگری برای غیر قانونی بودن فرمان عزل است.

۲- رفراندوم چند روز قبل از کودتا برای تثبیت دولت

دولت ملی در ۱۲ و ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ رفراندومی در کشور برگزار کرد که به موجب آن مردم به انحلال مجلس و ابقای دولت یا ابقای مجلس و برکناری دولت رأی دهند. حاصل آن نظرسنجی چنین بود:

"در تمام ادوار تقنینیه با اینکه صندوق انتخابات در بلوکات حرکت می‌کرد و هر نقطه می‌رفت و رأی‌دهندگان به پای صندوق می‌آمدند و رأی می‌دادند و با اینکه مدت انتخابات در هیچ کجا کمتر از پانزده روز نبود، در هیچ دوره‌ای عده‌رای‌دهندگان از یک میلیون و

چهارصد هزار رأی‌دهنده تجاوز نکرد؛ و در این مراجعه به آرای عمومی که ساکنین دهات یا رأی ندادند و با بندرت رأی دادند و فقط در شهرها مردم رأی داده‌اند، مدت انتخابات هم در هیچ کجا بیشتر از سه ساعت طول نکشید، متجاوز از دو میلیون رأی‌دهنده به انحلال مجلس رأی داد و دولت را تثبیت نمود.^۶

که مشخص است مردم حدود یک و نیم برابر پر جمعیت‌ترین انتخابات‌های گذشته به دولت ملی رأی داده بودند. البته انتقاداتی به این فراندوم وجود دارد که در بخش مربوط به مجلس بررسی خواهد شد. اما نکته اصلی آن است که اگر انحلال مجلس به موجب این فراندوم بوده، پس باید همه نتایج آن و در نتیجه تأیید دولت هم مورد قبول قرار می‌گرفت. نه اینکه از یک سو انحلال مجلس به موجب فراندوم مورد تأیید باشد و نتیجه دیگر فراندوم یعنی ابقای دولت کنار گذاشته شود. به خصوص در متن متمم قانون مشروطه به صراحت آمده است:

"اصل بیست و ششم: قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین می‌نماید."

لذا هر قدرتی در کشور باید مطیع مردم باشد و این روح مشروطه است و عزل مصدق به معنی بی‌اعتنائی به نظر مردم و خلاف قانون اساسی بود.

نتیجه‌گیری بابت فرمان عزل دکتر مصدق از نخست‌وزیری

طبق اصل ۴۵ متمم قانون مشروطه تمام دستخط‌ها و قوانین شاه باید به امضای وزیر مربوطه می‌رسید و در نتیجه شاه با وجود مجلس یا بدون آن حق عزل هیچ مقامی را نداشت. طبق اصل ۶۴ همان قانون هم وزراء حق نداشتند به استناد فرمان شاه از خود سلب مسئولیت کنند. بگذریم که کلاً شاه در مشروطه تشریفاتی است. به این لحاظ در صورت عدم وجود مجلس هم قانوناً همه باید منتظر تشکیل مجلس بعدی می‌شدند. از این گذشته دکتر مصدق تا ۵ ماه بعد از کودتا هم اختیارات قانونگذاری با عنوان اختیارات دکتر مصدق نخست‌وزیر از مجلس داشت لذا عملاً رأی اعتماد مجلس را داشت. همچنین اگر ملاک انحلال مجلس باشد که این با فراندومی بود که در آن انحلال مجلس و تثبیت دولت به شکل همزمان با اکثریت مطلق تأیید شده بود و در نتیجه برکناری مصدق به منزله رد نتیجه همان فراندوم و همچنین مخالفت با رأی اکثریت مردم بود. با این تفاسیر برکناری دکتر مصدق در هر حال غیر قانونی بوده است و این ربطی به وجود یا عدم وجود مجلس ندارد.

حمید رضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com)

کرمانشاه - ۶ مهر ۱۳۹۵

^۱ - رجوع شود به فرهنگ معین

^۲ - در این باره مقاله ارزنده‌ای به نام: «چه کسی حق عزل داشت؛ بررسی حقوقی درباره قانونی بودن یا نبودن فرمان عزل دکتر مصدق» به قلم آقای دکتر «عباس توفیق» منتشر شده که در نشریه «اندیشه پویا»، سال اول شماره ششم، ویژه نامه نوروز اسفند ۱۳۹۱ به چاپ رسیده است.

^۳ - دکتر مصدق در دادگاه نظامی صریحاً تأکید می‌کرد شاه در هیچ حال چه با مجلس و چه بدون آن حق عزل وزرا را ندارد. جای دیگر هم به اصل ۴۵ متمم قانون مشروطه اشاره کرده است. رجوع شود به: محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / صص ۱۴۴ و ۵۹۸

^۴ - برای بررسی بهتر رجوع شود به: محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / صص ۱۴۳ و ۱۴۴

^۵ - برای توضیحات بهتر رجوع شود به: محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / صص ۱۴۵

^۶ - محمد مصدق در محکمه نظامی، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸ / صص ۲۴

آیا دکتر مصدق حق عزل نخست‌وزیر توسط شاه در غیاب مجلس را تأیید کرده بود؟

برخی تصور می‌کنند دکتر مصدق چند بار حق عزل نخست‌وزیر توسط شاه در غیاب مجلس را تأیید کرده و به موارد زیر اشاره می‌کنند:

- ۱- احمدشاه قاجار نخست‌وزیر عزل کرد که دکتر مصدق اقداماتش را تأیید می‌کرد.
- ۲- دکتر مصدق در سال ۱۳۲۸ خ خواهان عزل نخست‌وزیر ساعد توسط شاه بود.
- ۳- دکتر مصدق معتقد بود بعد از تعطیلی مجلس، شاه حق عزلش را دارد اما مثلاً جرئت چنان کاری را ندارد.
- ۴- دکتر مصدق بابت دریافت فرمان عزل رسید داد و در نتیجه آن را پذیرفت.

که در اینجا تلاش می‌کنیم این چهار مسئله را بررسی کنیم. البته روشن است حتی اگر دکتر مصدق چنین اشتباهاتی کرده باشد، باز این توجیهی برای اقدام غیر قانونی فرمان عزل او نخواهد شد و در هر حال کار شاه در برکناری دکتر مصدق در مرداد ۱۳۳۲ غیر قانونی بوده است. اما ببینیم آیا تصورات مورد اشاره واقعیت دارند؟

احمدشاه قاجار و عزل نخست‌وزیر

درباره بحث نخست ابتدا باید اشاره کرد که برخی معتقدند در شرایطی که مجلس در کشور نباشد و نخست‌وزیر و دولت او به دلیلی همچون استعفا، فوت یا... بر سر قدرت نماند، می‌توان به استناد اصل ۴۶ متمم قانون مشروطه^۱ ("عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است") پذیرفت که شاه برای مدت محدودی شخصی را برای سرپرستی دولت صرفاً منصوب کند بدون آنکه بتواند او را عزل کند یا به او دستوری بدهد. آن رئیس دولت هم باید به سرعت انتخابات جدید مجلس را برگزار کند و به مجلس بعدی پاسخگو باشد. البته این بحث حقوقی و پیچیده است و ابهاماتی درباره آن وجود دارد و کسانی هم این دیدگاه را قبول ندارند.^۲ اما نکته اصلی بحث حق عزل نخست‌وزیر در غیاب مجلس است که این اقدام یک بار توسط احمد شاه قاجار رخ داد^۳ که مورد استناد برخی منتقدان قرار گرفته است و باید دید دکتر مصدق چه نظری نسبت به آن داشت.

دکتر مصدق در این باره می‌نویسد:

"وقتی مرحوم سلطان احمدشاه صمصام‌السلطنه را عزل نمود و بجای او وثوق‌الدوله را نصب کرد راجع باین امر آنقدر در مجامع سیاسی طهران صحبت شده بود که هر کس می‌دانست در مملکت مشروطه مسئولیت وزراء در مقابل مجلسین جزو الفبای مشروطیت است و شاه حق

نداشت صمصام را عزل کند و آن مرحوم هم باستناد همان مذاکرات و اظهار عقیده‌ی مطلعین به قانون اساسی بود که تا افتتاح دوره چهارم تقنینیه خود را نخست‌وزیر قانونی می‌دانست.^۴

۹

"احمدشاه هم با صدور یک دستخط وثوق الدوله را به ریاست وزراء نصب و صمصام را عزل نمود و تا انعقاد قرارداد از کاری که بر خلاف قانون اساسی کرده بود متأثر نبود. ولی بعد که توجه نمود اگر صمصام را عزل نکرده بود از انعقاد قرارداد مسؤلیتی متوجه او نشده بود می‌خواست از هر فرصتی که پیش آید استفاده کند و این لکه‌ی ننگ را از دامن خود بزدايد"^۵

۹

"چون دوره فترت بود و مجلس شورای ملی نبود فشار سیاست خارجی سبب شد شاه فرمان انتصاب وثوق الدوله را به نام رئیس دولت توشیح کند که تا آن وقت نه عزل رئیس الوزرا با نظر شاه سابقه داشت و نه فرمان عزل برای رئیس الوزرا و وزراء (که بر طبق رأی عدم اعتماد مجلس و یا استیضاح از کار خارج می‌شدند) صادر می‌گردید کما اینکه بعد از آن هم برای کسی فرمان عزل صادر نشده است و من تنها نخست‌وزیری هشتم که این میوه تلخ را نوبر کرده‌ام.

نصب وثوق الدوله موجب عزل قهری صمصام السلطنه گردید که تا افتتاح دوره چهارم تقنینیه خود را رئیس الوزرا قانونی می‌دانست و در هر مجلس و محفلی به عمل شاه که تحت تأثیر قرار گرفته بود اعتراض می‌کرد و عده زیادی با آن مرحوم موافق بودند."^۶

که روشن است دکتر مصدق هرگز فرمان عزل نخست‌وزیر توسط احمدشاه را تأیید نکرد بلکه به عکس بارها آن اقدام را مردود اعلام و تأکید می‌کرد شاه حق عزل نخست‌وزیر را ندارد. به این لحاظ بحث محور اول منتفی است.

درخواست تغییر دولت توسط دکتر مصدق در مهر ۱۳۲۸

بحث دوم این است که برخی مدعی هستند دکتر مصدق به همراه برخی یارانش در مهر ۱۳۲۸ خ در دربار تحصن کردند و وی طی نامه‌ای در سه‌شنبه ۲۶ مهر ۱۳۲۸ به شاه خواهان عزل نخست‌وزیر و روی کار آمدن فرد جدیدی شده است. برای پاسخ عین متن نامه را می‌آوریم:

"جناب آقای هژیر وزیر دربار سلطنتی

اوامر شاهانه مندرج در نامه شماره ۷۸۱۹ آن جناب به اینجانب رسید و به آقایان متحصنین ابلاغ گردید. هیئت متحصنین نسبت به انتخابات تهران بالاخص نظری ندارند و می‌دانند که مرجع شکایت بعد از خاتمه انتخابات مجلس شورای ملی است. ولی البته اعلیحضرت همایون

شاهنشاهی منشاء عموم اصلاحات می‌باشند و غرض عمده از تحصن این بود که در این دوره فترت که تعیین نخست‌وزیر محتاج به تمایل مجلس نیست دولتی روی کار بیاورند که وجهه نظر خود را فقط حفظ مصالح سلطنت و ملت قرار دهد و در عصر چنین پادشاهی مملکت صاحب مجلسی شود که به اصلاحات اساسی قادر باشد و از فقر و بیچارگی مردم بکاهد و کشور را قرین آسایش و رفاهیت نماید. اگر فقر و بیچارگی مردم نتیجه اعمال هیئت‌های حاکمه نیست خوب است آن جناب بفرمایند علت بدبختی‌های این جامعه چیست؟ اکنون که درخواست ما مورد توجه و عطوفت شاهانه قرار نگرفت به تحصن خاتمه می‌دهیم و سعادت مملکت را همیشه خواهانیم.

دکتر محمد مصدق^۷

که مشخص است در این متن مطلقاً بحثی از عزل توسط شاه نیست و در نتیجه این بحث هم منتفی است. به نظر می‌رسد هدف آن بوده که دولت تحت فشار افکار عمومی یا بزرگان کشور مجبور به استعفاء گردد و بعد دولت دیگری توسط شاه روی کار بیاید. کما اینکه مشابه این مسئله در زمان مشروطه هم سابقه داشت.

دیدگاه کلی دکتر مصدق به عزل توسط شاه

در بحث سوم درباره دیدگاه دکتر مصدق به حقوق شاه در مشروطه به سخنان دکتر مصدق در دادگاه نظامی رجوع می‌کنیم:

"گرچه به موجب اصل مزبور [۴۶ متمم] عزل و نصب وزرا به موجب فرمان همایونی پادشاه است، گرچه فرمان را پادشاه صادر می‌کند، ولی معنای این اصل آن نیست که شاه می‌تواند خود، وزرا را نصب و یا عزل کند. بلکه مانند همان مثل فوق [ثبت معامله در دفترخانه]، وقتی که وزیری از طرف مقامی که حق دارد او را منصوب یا معزول کند منصوب یا معزول شد، آن وقت شاه به عنوان سند نصب یا سند عزل فرمان نصب یا عزل صادر می‌کند. روشن است که در رژیم مشروطه و طبق قانون اساسی ایران، مقامی که می‌تواند وزرا را منصوب یا معزول کند فقط قوه مقننه و مجلس شورای ملی است. بنابر این معنای اصل چهل و ششم متمم قانون اساسی این است که وقتی وزرا از طرف مجلس شورای ملی به وسیله رأی اعتماد منصوب و یا به وسیله رأی عدم اعتماد معزول شدند، شاه که عنوان رئیس مملکت را دارد طبق رأی مجلس فرمان نصب یا عزل وزرا را صادر می‌فرمایند."^۸

۹

"در مقابل این مسئولیت فردی و جمعی [اشاره به اصل ۶۱ متمم قانون مشروطه] که به موجب این اصول برای وزرا در مقابل مجلسین برقرار شده، در مقابل شاه بالعکس هیچ گونه مسئولیتی ندارند و حق دارند اوامر کتبی یا شفاهی شاه را رد نمایند. اصل شصت و چهارم متمم قانون اساسی این مطلب را صریحاً بیان نموده و مقرر داشته «وزرا نمی‌توانند احکام

شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک (مرحوم صمصام السلطنه بختیاری می‌گفت «دستمسک») قرار داده سلب مسئولیت از خودشان نمایند. حال اگر شاه شخصاً حق عزل و نصب وزرا را داشت، چگونه معقول و قابل قبول بود که وزرا در مقابل او هیچ گونه مسئولیتی نداشته باشند و نتوانند به اوامر کتبی و شفاهی او استناد کنند و تمام مسئولیت ایشان در مقابل مجلسین باشد؟ علاوه بر این، اصل شصت و پنجم متمم قانون اساسی مقرر داشته که «مجلس شورای ملی یا سنا می‌توانند وزرا را در تحت مؤاخذه و محاکمه درآورند». ولی هیچ اصل قانون اساسی یا متمم آن به شاه حق نداده است که از وزرا مؤاخذه یا آنان را محاکمه کنند. این خود دلیل دیگری بر عدم مسئولیت وزرا در مقابل شاه است و بالنتیجه مبین این امر که شاه در عزل و نصب وزرا شخصاً حق اقدام ندارد. زیرا لازمه حق عزل این است که حق مؤاخذه و پرسش هم داشته باشد.^۹

۹

«اصل شصت و چهارم که قبلاً نقل کرده‌ایم مقرر داشته است: «وزرا نمی‌توانند احکام شفاهی یا کتبی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسئولیت از خودشان بنمایند» یکی از همین احکام کتبی پادشاه حکم عزل است که به موجب این اصل وزرا نمی‌توانند آن را مستمسک قرار داده خود را معزول بدانند و مسئولیت وزارتی را که به عهده داشته‌اند از خود سلب نمایند. به موجب همین اصل آن وزیر مکلف است حکم عزل را رد کند و مورد عمل قرار ندهد، والا از اصل شصت و چهارم تخلف نموده است.»^{۱۰}

۹

«ممکن است آقای سرتیپ آزموده برای پیدا کردن مفری چنین بگویند که در موقع وجود مجلس شورای ملی، شاه حق عزل و نصب وزرا را ندارند. ولی وقتی که مجلس شورای ملی وجود نداشته باشد، شاه می‌تواند وزرا را عزل کند؛ و در مورد اینجانب، چون در روز ۲۵ مرداد مجلس شورای ملی منحل شده بود، شاه حق عزل داشته‌اند. ولی این بیان هم تاثیری به نفع ایشان نخواهد داشت. زیرا در تمام اصول قانون اساسی و متمم آن که مربوط به این موضوع است و ما همه را نقل کردیم، هیچ مأخذی برای چنین تفکیکی وجود ندارد. به اتکای اصول مزبور مسلم است که شاه در هیچ حال، نه در موقع وجود مجلس و نه در دوران انحلال آن، شخصاً حق عزل وزرا را ندارند.»^{۱۱}

۹

«هیچ مملکتی نیست که مشروطه باشد و پادشاه بتواند نخست‌وزیر را عزل کند. رویه مشروطه در همان ساعت اول بدون آنکه دولت مرتکب کوچکترین عملی شده باشد مجلس به دولت رأی ندهد و دولت از بین برود.»^{۱۲}

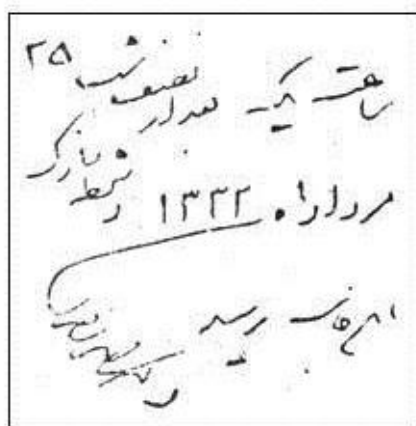
۹

«من اگر بالای دار بروم قبول نمی‌کنم که در مملکت مشروطه پادشاهی نخست‌وزیر را عزل کند.»^{۱۳}

و موارد دیگری که از ذکر آنها خودداری می‌نمائیم. در کل مشخص است دکتر مصدق هرگز حق عزل مقامات توسط شاه را تأیید نکرده است.

رسید دادن برای فرمان عزل

بحث آخر آن است که دکتر مصدق بعد از دریافت فرمان عزل رسید داد و به این لحاظ آن را پذیرفت. البته او برای دریافت نامهٔ دربار رسید داد اما این دلیل تأیید آن نبود. کما اینکه نه تنها حامل نامه را بازداشت که در دادگاه بارها به صراحت اعلام می‌کرد نامه غیرقانونی بوده است. حال باید پرسید به کدام دلیل دریافت یک نامه و دادن رسید برای آن دلیل قانونی دانستنش است؟ بدیهی است نامه رسان‌ها برای ارائهٔ نامه رسید یا حداقل شماره و تاریخ ثبت دریافت می‌کنند اما آیا هر نامه‌ای که به نهادی ارجاع و برای آن رسید دریافت گردد، قانونی است؟ به این لحاظ این بحث هیچ مبنای منطقی ندارد



دستخط دکتر مصدق پس از
دریافت دستخط شاه در شب
کودتای انگلیسی - امریکایی
مرداد ۳۲

نتیجه‌گیری بابت دیدگاه دکتر مصدق به فرمان عزل توسط شاه در غیاب مجلس

صرف نظر از اینکه اگر حتی دکتر مصدق حق عزل توسط شاه در غیاب مجلس را تأیید کرده باشد ناشی از اشتباه دکتر مصدق بوده و باز آن اقدام غیر قانونی است، باید گفت مصدق هرگز چنان دیدگاهی نداشت. وی به یک بار عزل نخست‌وزیر توسط احمدشاه همواره انتقاد داشت و آن را غیر قانونی می‌دانست. در نامه‌اش در مهر ۱۳۲۸ به وزیر دربار هژیر هم هیچ جمله‌ای مبنی بر درخواست عزل ساعد ندارد. در دادگاه هم بارها تأکید می‌کرد شاه در هیچ حالتی چه با مجلس و چه بدون آن حق عزل هیچ مقامی را ندارد. ارائهٔ رسید برای فرمان عزل هم که دلیل تأیید آن نیست کما اینکه بارها بر غیر قانونی بودن فرمان عزل تأکید کرده است.

-
- ۱- شاه در قانون مشروطه تشریفات است و در این شکی نیست.
 - ۲- مثلاً این سوال وجود دارد که چرا مقامات کشوری باقیمانده به سرعت انتخابات جدید را برگزار نکنند و موارد دیگری که از چارچوب این مطلب خارج است.
 - ۳- به عنوان مثال رجوع شود به مقاله «[فرمودید کودتا یا قیام؟](#)»، خانم «مهشید امیرشاهی»
 - ۴- *خاطرات و تالمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمدعلی علمی، چاپ پنجم/ ص ۲۸۹
 - ۵- *خاطرات و تالمات دکتر محمد مصدق*، دکتر محمد مصدق.../ ص ۱۱۲
 - ۶- دکتر محمد مصدق در *دادگاه تجدید نظر نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، ناشر: شرکت سهامی انتشار، چاپ دوم ۱۳۶۵/ص ۱۲۷
 - ۷- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۸/۰۷/۲۷، ص ۱
 - ۸- محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۱۴۱
 - ۹- محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۱۴۳
 - ۱۰- محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۱۴۳
 - ۱۱- محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۱۴۴
 - ۱۲- محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۴۶۸
 - ۱۳- محمد مصدق در *محکمه نظامی*، به کوشش جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم تابستان ۱۳۷۸/ ص ۵۹۷